

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۰ می ۲۰۲۳

مشکل خانواده ها با "هوس فرارطلبی"!

سه شنبه- ۱۹ ثور ۱۴۰۲ - کابل: در یادداشت امروز توجه شما را به مشکلی جلب می نمایم که هرچند در ظاهر مشکل بین خانواده ها تا سرحد دور شدن و آزردن شدن از یک دیگر خود را نمایان می سازد، مگر در واقعیت عامل بروز این مشکل به مانند سایر مشاغل، موجودیت نظام ملاسالار و روندیست که به حاکمیت این باند جنایتکار و قرون وسطائی تمام شده است.

قبل از آغاز بحث همان طوری که در سطور بالا نیز بدانها اشاره شد، باید حرکت ما را از این واقعیت آغاز نمائیم که "فرارطلبی" و ترک وطن در مقطع کنونی یعنی حاکمیت نظام ملاسالار عمدتاً روی چند دلیل صورت گرفته و من بعد نیز صورت خواهد گرفت. از جمله:

*- فضای تاریک و خفقان آور و دهشت و جنایتی که طالب در حق مجموع ملت روا داشته و آحاد مردم را نسبت به آینده مطلقاً ناامید ساخته است عمده ترین عامل فرار از کشور و نجات خود و خانواده می باشد؛

*- امپریالیسم امریکا زمانی که مصمم شد تا حاکمیت را به طالب انتقال دهد، عمدتاً روی دو دلیل، یکی این که فضای را برای طالب آماده سازد تا قبل از استحکام حاکمیت با خیزش های مردمی مواجه نگردد و توطئه انتقال قدرت به مشکل برنخورد و دیگری برای آینده ها نیروهای کافی در اختیار داشته باشد تا طالب و نظام ملاسالار را از موجودیت آنها تهدید و تابع خود ساخته بتواند، بسیار آگاهانه "فرارطلبی" را در کشور به صورت موج وار دامن زده، به خصوص نسل جوان را به عوض گرایش به طرف مبارزه علیه طالب به فرار از افغانستان تشویق، ترغیب و حتا کمک نمود؛

*- عامل دیگر که باز هم بر می گردد به نقش حاکمیت قرون وسطائی بیکاری، فقر و مسدود ماندن درب مکاتب و دانشگاه ها بر روی خانواده ها خصوصاً دختران می باشد که به مثابه یک عامل تعدادی از خانواده ها را واداشته تا داروندار خود را به ربع قیمت به فروش رسانیده، به فکر شان، خود را به یک کشور دیگر آنهم به امید انتقال به غرب امپریالیستی برسانند؛

*- عامل دیگر که در اینجا بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت، "هوسی" است که بر مبنای همچشمی ها و رقابت های درون خانوادگی با این و آن، امواج "فرارطلبی" از افغانستان را بار آورده هم برای خود افراد و خانواده ها در دسر و مشکل ایجاد می نمایند و هم برای دوستان و اعضای خانواده که در خارج از کشور زندگی می نمایند. در یادداشت امروز توجه بیشترم را به همین طیف آخر خواهم داشت. نخست دلیل این توجه:

امروز یکی از دوستان خانوادگی که می داند من در خارج از کشور با دوستان و آشنایان و برخی از خانواده ها تماس نزدیک دارم، از من خواست تا به داد پسرشان که ۳۰ ساله است و اکنون گویا در ایران گرسنه مانده و نه کار دارد و نه جایی برای اقامت برسم و با یکی از دوستان خانوادگی مشترک ما در غرب تماس بگیرم و از آنها کمک بخواهم. وقتی پرسیدم چرا خود تماس نمی گیرند، پاسخ دادند که جواب آنها را نمی دهند. علی رغم این که من همیشه کوشیده ام تا از دخالت در چنین اموری به خصوص واسطه انتقال پول پرهیز نمایم یعنی اگر خود توانسته ام کار انجام داده ام در غیر آن در چنین مواردی صمیمانه پوزش خواسته ام، اینبار گریه و زاری والدین پسر مرد جوان ۳۰ ساله که گویا از ترس طالب فرار نموده و گرسنه مانده و ادارم ساخت تا با خانواده مورد نظر تماس بگیرم و کمک طلب نمایم.

خانواده ای که در غرب زندگانی می نمایند ضمن ادای احترام و ابراز صمیمیت به تقاضایم چنین پاسخ دادند:

*- شما می دانید بر مقتضای زندگانی در یک جامعه غربی، ما از فرزندان ما که هریک زندگی و مشکلات خاص خودشان را دارند جدا زندگانی مینمائیم و با همان معاش بخور و نمیری که برای سالمندان می دهند روز خود را می گذاریم، تمام خوشحالی ما این است که دست ما به کسی دراز نیست؛

*- فامیل ... که از ما کمک خواسته اند خودت می دانی که با هم روابط خونی داریم مرده و زنده ما یکجا بوده و احتمالاً در آینده هم یکجا خواهد ماند، یعنی بر همین اساس اگر از دست ما می شد به هیچ صورت صدای شان را خالی نمی گذاشتیم. واقعیت هم این است که صدای شان را خالی نگذاشتیم چندی قبل که فردی ایران می رفت، به اندازه توان خود برای ... پول فرستادیم، اینبار که تقاضا کرد باز هم تلاش کردیم تا کاری انجام دهیم که نشد. یعنی از طریق افغانها از شهر و ملک ما هیچ صرافی با ایران پول نمی فرستد و صرافی های ایرانی هم فقط زمانی حاضر اند که پول را قبول نمایند که گیرنده "حساب بانکی" داشته باشد. حالا وقتی نه صرافی افغانها وجود دارد و نه هم آقازاده حساب بانکی دارد، ما چه کرده می توانیم که وقت و ناوقت پسرک زنگ می زند و تقاضای پول می کند؛

*- از تمام اینها گذشته، عمر جان، خودت از این خانواده بپرس که اولاً چه نیازی بود که پسرشان را از کار و بار انداخته در حالی که هیچ نوع مشکل امنیتی نداشت، نه عسکر بود و نه افسر و نه کارمند کدام انجو، یک مأمور ساده بود که می توانست بدون مشکل در کابل زندگانی نماید، راهی ایران نمودند؛

* - مگر آزمون از ما پرسیده بودند که اگر فرزند شان را به ایران بفرستند آیا توان کمک داریم و یا نه، که امروز ما را بدون آن که بدانند تقاضای شان چه تأثیری بر ما می گذارد، را تحت فشار قرار می دهند؛

*- از همه اینها گذشته از چه زمان تا حالا آنهایی که در ایران رفته اند منتظر کمک از خارج بوده اند که اینک ... نفر دوشم باشد؟! هموطنان گرامی! صحبت این دوست خانوادگی ما طولانی تر از آن بود که در اینجا مختصراً بدان اشاره رفت. این که ما می باید همیشه آماده باشیم که به همدیگر خود کمک نمائیم معنی نیست که برخی از افراد بخواهند هوسهای بی انتهای شان را با کمک دیگران تحقق بخشند. هریک از ما مکلف هستیم که با حرکت از اصل تکیه به نیروی خود حرکت خود را در تمام زمینه ها عیار بسازیم نه این که با توهمات بیجا هم خود را با مشکل مواجه سازیم و هم باعث زحمت دیگران بگردیم. به خصوص در این مورد مشخص من هم نتوانستم خود را قانع بسازم که یک مرد جوان ۳۰ ساله در کشوری مانند ایران نتواند خود را سیر نماید. به بهانه نفرت از طالب، نباید "هوس فرار طلبی" مناعت طبع ما را از بین برده ما را گدا بسازد.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسلار به نبرد مان ادامه دهیم!
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!